

Abstract: The Divergence of Contemporary Interpretive Studies of the Humanistic Goals of the Holy Quran

Zahra Akhavan sarraf

Assistant Professor at Department of education and quranic sciences University of Religions and Denominations, akhavan_gom@yahoo.com .

DOI: 10.22034/iscw.2023.713113

Orgina Research

Received:

2022-12-29

Accepted:

2023-05-21

Keywords:

interpretive tradition, modern interpretation, orientalist, scientific method, cosmic interpretation [afaqi, or interpretation of the horizons], journey within one's soul (seire anfosi).

Abstract: The contemporary Muslim interpretive studies are being influenced by late Orientalist studies that are based on the achievements of the contemporary Western humanities and is formed in an analogy with modern Bible study methods thus must be aligned with the goals of the Holy Qur'an. Delving on modern methods of interpretation, this article shows that being satisfied with cosmic interpretation [afaqi, or interpretation of the horizons]- which is the final product of modern interpretation - does not correspond to the aim of the speaker of the Qur'an and the addressee of these words; spending the energy of the understander in historical and literary elements, and etc., this approach veils the divine manifestation through the lens of the Holy Word; reduces the Divine verses to literary expressions; reduces the Divine intention to the understanding of the contemporaries of the Qur'an; is inattentive to the fact that the Qur'an has some hidden meanings and the Qur'anic verses are of different categories and each category has its own interpretive requirements, and there are different levels of understandings and it is necessary to refer to the reliable sources of understanding; is incapable of the processes of thinking and adapting to cases and most importantly, of presenting an esoteric interpretation (ta'vil) and deprives the understander of the book from its mystical and faith benefits by limiting him/her to the surface of the text. Therefore, the new methods of interpreting the Holy texts can be useful for Qur'an believers in understanding the text, only when they are designed under the supervision of Muslim Qur'anic scholars, in the first place, so that the aims, role and position of this book are taken into account.

اگرایی مطالعات تفسیری معاصر از غایات انسان مدار قرآن کریم

زهرا اخوان صراف

استادیار گروه علوم و معارف قرآن دانشگاه ادیان و مذاهب akhavan_qom@yahoo.com

DOI: 10.22034/iscw.2023.713113

صص: ۱۹-۳۷

نوع مقاله:

علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۲۲

کلید واژه‌ها:

سنت

تفسیری،

تفسیر مدرن،

خاورپژوهان،

متد علمی،

تفسیر آفاقی،

سیر انفسی.

چکیده: تأثیرپذیری مطالعات تفسیری معاصر مسلمانان از تحقیقات متأخر مستشرقان که براساس دستاوردهای علوم انسانی معاصر غرب و با قیاس به روش‌های مطالعات مدرن کتاب مقدس صورت پذیرفته بایستی با غایات قرآن کریم تراز شود. پژوهش حاضر با ریز شدن در متدهای مدرن تفسیری نشان می‌دهد که بسنده کردن به تفسیر آفاقی که محصول نهایی تفسیر مدرن است با هدف متکلم و مخاطب این کلام تطابق ندارد؛ با صرف توان فهمنده در عناصر تاریخی و ادبی و ...، مقابل تجلی الهی از دریچه کلام مقدس حجاب می‌شود؛ آیات الهی را به عبارات ادبی تنزل می‌دهد؛ مراد الهی را تا حد فهم معاصران قرآن به زیر می‌کشد؛ به ذوبتون بودن قرآن و هم‌صنف نبودن آیات و اقتضائات تفسیری هر صنف و ذومراتب بودن فهم‌ها و لزوم رجوع به منابع معتبر فهم، بی‌توجه است؛ از فرآیندهای تفکر و تطبیق و از همه مهمتر تأویل قاصر است و با محدود کردن فهمنده به سطح متن او را از مزایای عرفانی و ایمانی آن محروم می‌کند فلذا متدهای جدید تفسیر متون مقدس آن وقت برای باورمندان به قرآن کریم در فهم قرآن سودمند است که اولاً تحت نظارت قرآن‌پژوهان مسلمان طراحی شود تا اهداف، نقش و جایگاه این کتاب در آن ملحوظ باشد و ثانیاً بعد از این گام ابتدایی، توجه اصلی بایست معطوف به مراتب بعدی باشد که با سیر انفسی و تطبیق و تأویل آیات آغاز می‌شود تا شخص در جهان متناظر آن یعنی درون خویش گام‌زند و به مواجهه مطلوب نهایی با متن مقدس یعنی شریک‌الانواق نبی شدن و مشارکت در بازآزمایی تجربه خطاب، نائل آید.

۱. مقدمه

تفسیر متون مقدس از آنجا که دانشی بشری است از آثار شکاکیت مدرن که از شعب شکاکیت دکارتی است که بازنگری و بازسازی در همه شاخه‌های دانش‌های بشری را ضروری می‌کند، منفک نیست و بنابر این در بایستگی آزادسازی متن مقدس از سنت فهم به معنای گذار از سنت تفسیری به تفسیر جدید تردیدی نیست. این بایستگی تنها لزومی تئوریک نیست و معضلات و چالش‌هایی - از قبیل ناسازگاری ظاهری با گرایش‌های انسان‌آمروزی، با بعضی از داده‌های علوم طبیعی، حقوق حیوانات و زنان و همه انسان‌ها، معضلات اقتصادی و ... - که در دهه‌های اخیر عملاً پیش روی فهم متن پدیدار شده، گواه این ضرورت در میدان واقع است. چیزی که هست فرآیند علمی این گذار بایست تئوریزه شود و آنچه از سنت تفسیری ما مسلمانان به دوران حاضر قابل انتقال است و نیز عناصر و آن ارکان تحول - خواه و روش‌ها و نهادهای جدیدی که به این عرصه وارد می‌شوند باید مشخص گردند.

در سده اخیر، تفسیر مدرن کتاب مقدس توسط پروتستان‌تیزم و دیگر رویکردها از یک سو و مطالعات قرآنی مستشرقان از سوی دیگر و تأثیر این دو بر مفسران مسلمان، تفسیر قرآن را به آستانه تحولی سترگ برد که به تبعیت از روش‌ها و توصیه‌های مطالعات مدرن کتاب مقدس، می‌رود تا تفسیر قرآن را هم از کنشی الهیاتی به فرآیندی علمانی و الگوریتمیک که قرآن را به‌مثابه یک متن ادبی می‌نگرد و با ابزارهایی چون نقد تاریخی و ادبی و فرمی به کاوش در متن می‌پردازد، تغییر ماهیت دهد.

پژوهش حاضر با هدف برداشتن گامی در علمی‌سازی تحول در عرصه تفسیر و این پیش‌فرض که چنین تحولی ضروری است، در نظر دارد فاصله‌ها و زاویه‌های تفسیر مدرن متون مقدس را با دیدگاه‌های قرآنی و تفسیری سلوکی و مبتنی بر محور هدایت انسان و اکاوی کند. فرضیه پژوهش حاضر این است که تفسیر پژوهی مدرن که از روش‌های نوین تفسیر کتاب مقدس در غرب متأثر است - هر چند در عرصه پژوهش و روشمندی آن می‌تواند برای تفسیر پژوهی باورمندان هم دستاوردهای ارزشمند داشته باشد اما - با غایات انسان‌مدار قرآن کریم زاویه‌هایی قابل توجه دارد که به موازات تطورات جدید شدیدتر و به‌واسطه آن‌ها

تفسیر مدرن روزبه‌روز از آن غایات دورتر خواهد شد و اینجا اهمیت پیشینه این دست پژوهش‌ها آشکار می‌شود. از دل این پژوهش این نتیجه مهم به دست می‌آید که متد علمانی مدرن تفسیر متون مقدس آن وقت می‌تواند به کار باورمندان به قرآن کریم بیاید که اولاً الگوریتم‌های مربوط به تفسیر روشمند قرآن، تحت نظارت قرآن‌پژوهان مسلمان طراحی شود تا اهداف و نقش و جایگاه این کتاب در آن ملحوظ شود و ثانیاً تنها مرتبه و گامی ابتدایی در فهم قرآن به شمار رود و توان و توجه عمده معطوف به مراتب بعدی شود که با سیر انفسی تطبیق و تأویل آیات آغاز می‌شود. تأویل‌های قرآن‌پژوهانه بزرگانی چون امام‌خمینی ره شواهد اثبات این فرضیه است.

این نوشتار در مرحله اول چکیده‌ای از رویکردهای تفسیرپژوهان نواندیش و ریشه‌های این رویکردها را عرضه می‌کند و ماهیت و شاخص‌های اصلی آن‌ها را می‌کاود و در مرحله دوم با روش تحقیق کتابخانه‌ای در افادات تفسیری - که رویکرد سلوکی و انسان‌محور دارند - به مقایسه این دو خواهد پرداخت و اسباب و اگرایی آن دو و آسیب‌های منحصرکردن فهم متون مقدس در مواجهه علمانی با آن را، حتی از نظر خود محققان غربی مطرح و در پایان نتایج و پیشنهادات پژوهش را عرضه خواهد کرد.

۲. پیشینه پژوهش

در حد اطلاع نگارنده در میان آثار تفسیرپژوهانه تا کنون اثری با این غایت پدید نیامده است. اما از میان آنچه به‌عنوان پیشینه، پشتوانه و منابع پژوهش حاضر می‌تواند قلمداد شود دو دسته آثار مهم هستند:

۱- آثار قرآنی صاحبان تفاسیر عرفانی و سلوکی و بزرگانی چون امام‌خمینی از میان متأخران - اعم از آنچه نگاشته خود ایشان است مثل آداب الصلاة و تفسیر سوره‌های حمد، توحید و قدر و آنچه از بیانات ایشان که توسط دیگران مدوّن شده است مانند تفسیر و شواهد قرآنی در آثار امام‌خمینی، قرآن کتاب هدایت و کتاب فهم القرآن - و ابو حامد غزالی از میان

متقدمان - مثل مشكاة الانوار، و جواهر القرآن و درره - که در عین تفکر سنتی به نوعی نواندیشی نیز محسوب هستند و به غایات انسان‌مدار قرآن کریم توجه دارند.^۱

۲- آثار مفسران نواندیش قرآن و پژوهش‌های محققان غربی یا غیرمسلمان که به کاوش در متون مقدس از جمله قرآن اهتمام کرده‌اند. «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم» نوشته شیخ طنطاوی جوهری -، کتاب «مناهج تجدید فی النحو و البلاغة و التفسیر» از امین الخولی، «التفسیر البیانى للقرآن الکریم» اثر عائشه بنت الشاطی، «اسلام و مدرنیته: تحول یک سنت فکری» نوشته فضل الرحمن عالم پاکستانی و «مفهوم النص» از دانشمند مصری نصر حامد ابوزید نمونه‌ای از آثار نواندیشان مسلمان است. از میان محققان غربی نیز، جان. اچ. هایس در «تفسیر کتاب مقدس: کتاب راهنمای یک مبتدی» شیوه نقد فرمی را به‌عنوان شیوه‌ای نوین برای فهم متون مقدس معرفی نموده‌است.

رتراود ویلانت خاورشناس آلمانی، مقاله «جریان شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر» را برای جلد دوم دایرة المعارف انگلیسی قرآن نگاشته است. این مقاله که توسط مهرداد عباسی به فارسی ترجمه شده، به معرفی مهم‌ترین گرایش‌های تفسیر قرآن به‌ویژه در کشور مصر از نیمه قرن نوزدهم تا به امروز پرداخته‌است و گرایش‌های اصلی در تفسیر (عقل‌گرایی، تفسیر علمی، تحلیل ادبی، تحلیل تاریخی و تفسیر در پی رابطه‌ای نو و مستقیم با قرآن) را همراه با ذکر نمونه‌هایی بررسی کرده‌است.

گفتنی است که در روند این پژوهش دسترسی چندان مستقیمی به تفاسیر مدرن کتاب مقدس و آثار پروتستانتیسم در اختیار نبوده و لذا عمدتاً به پاره‌ای از گزارش‌ها در این باب تکیه شده است و نیز به دلیل نو بودن موضوع و نبود آثار مترجم فراوان، امکان تحقیق درخور فراهم نبوده و پس در این باب استیجاب همه رویکردهای جدید تفسیری میسور نبوده و این عمده محدودیت این پژوهش است.

گفتار اول - رویکردها و توصیه‌های تفسیر پژوهی مدرن

تفسیر قرآن از سویی یک دانش بشری است و مثل همه این دست دانش‌ها، حتی حسب تشخیص خود قرآن پژوهان مسلمانان نیازمند باززایی و بازیابی حسب مقتضات دوران جدید

۱. در این مقاله برای پرهیز از پراکندگی پژوهش برای استشهاد، از میان مفسران سنتی بر دیدگاه‌های امام خمینی ره تمرکز شده‌است.

است. تفسیرپژوهی خاورپژوهان و محققان غیرمسلمان، بازنگری در سنت تفسیری مسلمانان را توصیه می‌کند و برای بازسازی تفسیر قرآن - مثل تفسیر کتاب مقدس - راه - کارهایی مبتنی بر یافته‌های علوم انسانی معاصر غرب ارائه می‌کند.

گرایش‌های نواندیشانه و رویکردهای جدید مفسران مسلمان به تفسیر قرآن در دوران معاصر، بیشتر در کشورهای عربی به ویژه مصر شکل گرفته و از دهه‌های اخیر در میان اندیشوران ایرانی نیز راه یافته‌است. پرسش‌های برآمده از دوران جدید، یافته‌های جدید علمی و تأثیر غرب بر فرهنگ و سیاست جامعه مسلمانان و تأثیر مطالعات قرآنی مستشرقان یا محققان غیرمسلمان که خود متأثر از رویکردهای مدرن در تفسیر کتاب مقدس و تأثیر نهضت پروتستان‌تیزم در این باره است، در شکل‌گیری محتوای این تفاسیر نقش داشته‌اند.

۱- رویکردها و گرایش‌های مفسران مسلمان نواندیش

برخی از مهم‌ترین گرایش‌های مفسران نواندیش عبارتند از:

۱- عقل‌گرایی با اندیشورانی چون **سید احمدخان هندی** (۱۸۱۷-۱۸۹۸ م) و **محمدعبده مصری** (۱۸۴۹-۱۹۰۵ م) که هر دو تحت تأثیر برتری سیاسی و اقتصادی تمدن جدید غرب در دوران استعمار بودند و رویکرد عقلی در فهم آیات را مطرح کردند.

۲- تفسیر علمی با میدان‌داری «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم» نوشته **شیخ طنطاوی جوهری** - م ۱۳۵۸ ق - که با هدف دفاع از اعجاز قرآن مفصلاً به توضیحاتی پیرامون علومی که مدعی است پیشتر در آیاتی از قرآن ذکر شده پرداخته‌است. تفسیر علمی از سوی مسلمانان با اقبال مواجه نشد؛ مثلاً **امین الخولی** در «مناهج تجدید» ردیه مفصلی بر آن نوشت.

۳- تفسیر ادبی که با رویکرد ادبی **امین الخولی** - استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه مصر، - م ۱۹۶۷ - آغاز شد و بنیادهای آن از جمله عناصر مطرح در این پژوهش است که بعضاً به واگرایی تفسیر جدید با غایات قرآن می‌انجامد. همکار او طه حسین در رساله «فی الصیف» اشاره کرده‌بود که کتب مقدس میراث ادبی همه انسان‌ها است، قرآن هم باید تحلیل ادبی شود و از تحقیقات جدید ادبی در آن بهره‌برند، دلیلی ندارد که تحقیق درباره

کتب مقدسی فقط به علمای ادیان سپرده شود. از نظر امین الخولی که این ایده را به طرحی عملی تبدیل کرد، مطالعه قرآن به مثابه کتابی مشتمل بر فنون ادبی، تفاوتی با روش‌های مطالعه هر اثر ادبی دیگری ندارد؛ او تأکید داشت که به دست آوردن معنای صحیح متن می‌تواند بدون در نظر گرفتن ملاحظات دینی انجام شود. **عائشه بنت الشاطی** (م ۱۹۹۸)، «التفسیر البیانی للقرآن الکریم» را بر اساس بخش‌های اصلی مفاهیم روش‌شناختی خولی نگاشت. آثار تفسیری بنت الشاطی حتی بین محافظه‌کاران مقبولیت دارد چون او به مسائل حساس اعتقادی نمی‌پردازد و کاری جز اثبات اعجاز سبک‌شناختی قرآن از طریق روش‌های پیشرفته زبان‌شناسی نمی‌کند. **محمد احمد خلیف الله** (م ۱۹۹۱) کوشید ابزارهایی برای به‌روز شدن قصص قرآن بیابد. از نظر او داستان‌ها باید با زبان رایج مخاطبان، مرتبط و با احساسات و شرایط ذهنی آن‌ها هماهنگ باشد و پس داستان پیامبران از نظر تاریخی تا حد زیادی واقعیت ندارد هرچند اعراب عصر نزول به واقعی بودن آن‌ها یقین داشتند. وی همچنین وضعیت روحی پیامبر در شرایط مختلف را در قصص پیامبران گذشته منعکس می‌بیند. همین نتایج سبب عدم تصویب رساله او در هیأت بررسی و گناهکار شناخته شدن او توسط برخی علمای الازهر شد.

۴- رویکرد تاریخی بودن قرآن؛ پس از این ایده که قرآن به مثابه یک متن ادبی باید در بافت تاریخی خود تفسیر شود، دانشمندانی به این نتیجه رسیدند که ارتباط متن قرآن با تاریخ بسیار گسترده‌تر است و این تغییری بنیادین در روش‌های تفسیری ایجاد می‌کند. از جمله **محمد داود رهبر** عالم پاکستانی (م ۲۰۱۳) تأکید داشت که قرآن به‌طور خاص درباره شرایط و وقایع بشری بیست و سه سال پایانی زندگی پیامبر سخن می‌گوید. از نظر **فضل الرحمن** (م ۱۹۸۸) عالم دیگر پاکستانی نیز قرآن شامل بیاناتی اخلاقی، دینی و اجتماعی است که پاسخگوی مسائلی خاص در شرایط تاریخی معینی است. به همین خاطر فرایند تفسیر امروزه نیازمند حرکت از وضع حاضر به عصر نزول و سپس بازگشت به دوره حاضر است. او سه مرحله استخراج معنای تاریخی، تعمیم و تطبیق را تصویر کرد. دانشمند مصری **نصر حامد ابوزید** (م ۲۰۱۰)، نگاه خولی به قرآن به مثابه یک متن ادبی را تعمیم داد و به صراحت قرآن را یک متن - نص - دانست که باید طبق اصول علمی - به‌طور خاص الگوی ارتباط سی.ای. شانون - فهمیده شود. او نتیجه گرفت مفسران امروزی هم باید با رموز مخاطبان عصر نزول آشنا شوند و هم آن‌ها را به رموزی قابل فهم برای شرایط فرهنگی

زمانه خود تبدیل کنند و بدون نگاه نقادانه نمی‌توانند به سنت تفسیری تکیه کنند چون بازگشایی رموز هر زمان فقط به کار همان دوران می‌آید. از نظر محمد ارکون - دانشمند الجزایری - نیز واقعیت قرآنی، گفتار شفاهی پیامبر است که به اعتقاد خود پیامبر و مخاطبانش وحی الهی بوده است. این گفتار که در متن مکتوب مصحف عثمانی تجلی یافته در گونه‌های زبانی و متنی گره خورده با شرایط ویژه تاریخی و در قالب اسلوب‌های بیانی اسطوره‌ای و نمادین شکل گرفته است. این متن تا آنجا که تاریخ ادامه یابد دریچه‌ای به دامنه‌ی بالقوه نامحدودی از هر تفسیر جدید است. البته آنچه از حقیقت دینی که فهمیده می‌شود به این شرط معتبر است که در رابطه‌ای دیالکتیکی بین متن و حیانی و تاریخ قرار بگیرد. (ویلانت، ۱۳۸۳، ۱۳۸-۱۴۰)

- رویکردهای تفسیری جدید دیگری نیز در خلال سده اخیر پدید آمدند که با هسته بحث حاضر ارتباط مستقیم ندارند و از طرح آن‌ها صرف نظر می‌شود.

۲- دیدگاه‌های خاورپژوهان در تفسیر پژوهی جدید

نگاهی^۱ به مطالعات تفسیری خاورپژوهان آشکار می‌کند که - صرف نظر از سایر نقدها و آسیب‌ها- تفسیر پژوهی آنان آفت «بیرونی‌گری» دارد به این معنا که بسیار طبیعی است که کسی که از بیرون به تراث یک دین می‌نگرد اطلاعات همه جانبه کسانی که در دامان آن دین بالیده‌اند را ندارد و نیز فاقد همدلی کافی با آن موضوعات و مسائل داخلی است، هر قدر هم روش‌های علمی ممتازی به کار گیرد، تفسیری که به دست می‌آورد خطاهای فاحش دارد. لذا حتی در نگاه علمی و آکادمیک و بیرونی به متن نیز مد نظر داشتن ملاحظات معرفتی باورمندان ضروری است. توضیح این موارد را نگارنده هم ضمن نوشتار دیگری به تفصیل بیان کرده است.^۲ بعلاوه فهم قرآن به مثابه یک متن ادبی، مادام که مقدمه‌ای برای

۱. برای نمونه تفسیر اری ربین از سوره مسد (Rubin, 2007, 93-98) و از کلمات مزمل و مدثر (Rubin, 1993, 96-107).

۲. نک: مقاله «چاله‌های استشراقی پیش روی مطالعات مدرن و روشمند قرآن». نگارنده این موضوع را در انجمن مباحثات قرآنی نیز ارائه داده و فایل صوتی آن در کانال تلگرامی آرشبو این انجمن قابل دسترسی است.

عبور از جهان اول متن^۱ - یعنی همان متن ادبی و خطاب عصر نزول - و رسیدن به آستان جهان دوم متن نباشد که اغراض سلوک و تربیت نفس را تأمین و فرصت بازآزمایی تجربه خطاب را فراهم می‌کند چندان به کار تأمین غرض مسلمانان از تفسیر پژوهی نمی‌آید.

در کل از نظر خاورپژوهان جدید، که طلایه‌داران و توصیه‌کنندگان به تفسیر پژوهی جدید هستند، تفسیر اسلامی فاقد اعتبار است چون این تفسیر یا مأثور است یا اجتهادی؛ که هر یک به دلایلی مخدوش است و لذا تفاسیر مسلمانان فاقد روش علمی است: گزینش و گزارش روایات تفسیری در تفسیر نقلی مسلمانان از گرایش‌های کلامی متأخر از نزول، متأثر است ("Tafsīr", Carra de Vaux, (1913-1936)) و تفسیر اجتهادی فاقد روش علمی بوده، حتی حسب مبانی و آرای خود مسلمانان واجد اعتبار نیست و اشکالاتی بر آن وارد است. (Gilliot, 2002, vol.2) منظور از فقدان روش این نیست که سنت تفسیری مسلمانان قواعدی مدون ندارد یا صبغه‌ها و گرایش‌های گوناگون ندارد یا استایل و پیکربندی ندارد، بلکه منظور لزوم الگوریتمیک کردن تفسیر است؛ الگوریتم‌هایی که معین می‌کند مفسر دقیقاً طی چه گام‌هایی از این الفاظ به آن معانی می‌رسد.^۲

این توصیه‌ها مبنای تأثراتی در مسلمانان امروزی است که مد نظر این پژوهش است؛ یعنی می‌خواهیم بدانیم تفسیری از قرآن کریم که خروجی چنین الگوریتم‌هایی است - یعنی محصول تفسیر علمانی قرآن -، تا چه حد غایت مطلوب و منظور از مواجهه با قرآن را برای باورمندان ارضا می‌کند.

۱. برخی از اندیشوران معاصر اندیشه‌ای ارائه کرده‌اند که در شناخت گسست میان محصول تفسیر علمانی شده با مواجهه مطلوب با قرآن سودمند است. حسب این اندیشه جهان متن مقدس، یعنی قرآن، در واقع شامل دو جهان متمایز است. جهان اوّل بازتابنده فرهنگ اعراب در عصر تنزیل وحی است، اما جهان دوّم جهانی است که حقایق الهی را بازمی‌تاباند و تقدس متن قائم به آن است. بنابراین، جهان اوّل متن نقشی صرفاً ابزاری دارد و پلی است که خواننده را از جهان خود به جهان مقدس متن، یعنی جهان دوّم، می‌رساند. (نراقی، ۱۳۹۰، ۱۵۱-۱۶۳).

۲. الگوریتم مجموعه‌ای متناهی از دستورالعمل‌ها است که به ترتیب خاصی اجرا می‌شوند و مسئله‌ای را حل می‌کنند. الگوریتم بایست چهار شرط داشته باشد: شروع و پایان آن مشخص باشد؛ ترتیب اجرای مراحل مشخص باشد؛ به زبان دقیق و بدون ابهام بیان شود؛ تمام شرایط حل مسئله را در بر بگیرد. (نک: هوروویتس، ترجمه علیخانزاده، ۱۳۹۳: «فصل اول»)

گفتار دوم - عرضه شاخص‌های تفسیر پژوهی مدرن به رویکرد سلوکی و انسان‌مدار در مواجهه با قرآن کریم

مفسران مسلمان معاصر در عین گشودگی نسبت به آن پیشنهادهای پشیمان‌انگیز و داده‌های پشتوانه آن‌ها، بایستی این تأثیر را بر اساس هویت، اصول و نیازمندی‌های خود تراز و تعدیل کنند. یک راه وصول به این مهم ارائه و تطبیق دقیق و عمیق عناصر این تحول به ارکان هویتی خود است. مقایسه شاخصه‌های متد تفسیری علمی مدرن با غایات انسان‌مدار قرآن کریم - که فی الجمله در افادات قرآنی و تفسیری کلاسیک و مدرنی که رویکرد سلوکی و انفسی دارند، منعکس است، تفاوت‌ها و ضرورت‌ها و پیشنهادات گذار از تفسیر سنتی به تفسیر جدید را آشکار می‌نماید.

۱- تفاوت در هدف

هدف تفسیر مدرن صرفاً به دست آوردن معنای متن است. این هدف با مواجهه علمی و فرمولیزه با متن به دست آمدنی است و به تأمل و تفکر عمیق فهمنده نیاز ندارد. بر این اساس این قسم تفسیر با آنچه مد نظر باورمندان به این متن است تفاوت ماهوی دارد. از نظر امام‌خمینی در مواجهه با متن باید عمیقاً تفکر کرد. مقصود از تفکر آن است که از آیات شریفه جست‌وجوی مقصد و مقصود کند و چون مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیه فرماید، هدایت به سبب سلامت و اخراج از همه مراتب ظلمات به عالم نور و هدایت به طریق مستقیم است، باید انسان به تفکر در آیات شریفه مراتب سلامت را از مرتبه دانه تا منتهی‌النهایی آن، به تفسیری که از اهل بیت وارد شده به دست آورد و سلامت قوای ملکیه و ملکوتیه، گم‌شده قاری قرآن باشد. (امام‌خمینی، ۱۳۹۴، ۲۰۳-۲۰۴) تفسیر باید کیفیت ربط مخلوق به خالق و بیان هجرت از دارالغرور به دارالسرور والخلود را همانطور که در این کتاب به ودیعت گذاشته شده است بیان کند و مفسر باید شئون الهیه را به مردم تعلیم کند، و مردم باید برای تعلّم شئون الهیه به آن رجوع کنند تا استفادت از آن حاصل شود. (امام‌خمینی، ۱۳۹۴، ۱۹۵) یعنی وظیفه تفسیر از بیان معنای متن به بیان کیفیت تعالی و ارتقای انسان توسعه می‌یابد و با این حساب بسنده کردن به رویکرد مدرن، اساساً معنای تفسیر را محقق نمی‌کند.

۲- ناسازگاری نگره «قرآن به مثابه یک متن ادبی» با رسالت تفسیر و مفسر

در تفسیر جدید به متن قرآن کریم به مثابه یک متن ادبی و صرفنظر از ویژگی قدسی آن نظر می شود (ویلانت، ۱۳۸۳، ۱۳۶)، و لذا به واقع در رویکرد جدید «متن نامقدس» تفسیر می شود. این رویکرد با آنچه در رویکرد سلوکی برای دست یافتن به حقیقت قرآن ضروری است، همگرایی ندارد چون برداشتن دو گام برای دستن یافتن به حقایق باطنی قرآن ضروری است: باور به وجود مقامی دیگر ماورای این مقام حیوانی؛ ملتزم شدن به آداب شریعت، عبادات و انس گرفتن با ادعیه (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۱۶۶ و ۱۷۱) و این دو گام هیچ یک با مختصه مذکور تفسیر مدرن همخوان نیست.

در این باب حتی به مفسران سنتی که تلاش قابل توجه خود را معطوف الفاظ و ظاهر متن می کنند، تعریض وارد است که به قرآن نمی شود صرفاً به مثابه یک متن ادبی نگریست چون «صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛... مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند [...] بلکه این صحیفه الهیه کتاب احیاء قلوب به حیوة ابدی علم و معارف الهیه است.» (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۱۹۴) توقع اصلی از مفسر و تلاش تفسیری کشف و آشکارسازی جهت اهتدای آیات به عالم بالا و حیث دستگیری و هدایتگری آن به طرق سعادت و فهماندن سلوک طریق معرفت و انسانیت به متعلم استز (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۱۹۲) رسالت مفسر به واقع شرح و تفهیم مقاصد قرآن است (امام خمینی، ۱۹۳، ۱۳۹۴) و چنان نگاهی ناکافی بلکه موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۱۹۱ و ۱۹۲).

لذا از منظر سلوکی تفسیر آن وقت برای مسلمانان مفید است که با چشم داشت به نقش تربیتی و ربانی آن انجام شود و به متن به مثابه صحیفه و نسخه الهی نگریسته شود نه صرفاً به مثابه متنی ادبی.

۳- مواجهه سرد معناشناسانه به متن، بستن پنجره تجلی الهی

از نظر باورمندان به قرآن مواجهه با قرآن سطوح و مراتبی دارد که هر کدام از آن ها در تأثیر بر مخاطبان و وصول به غایت نزول قرآن جایگاهی دارد. قرآن را می شود به زیبایی تلاوت کرد و از وجوه هنری آن بهره برد، می شود خود را به آن سپرد و در الفاظ و معانی آن غرق شد و از آن لذت برد و شفا گرفت، می شود به قصد معناشناسی متن آن را تحلیل و

بررسی کرد، این‌ها همه به جهان اول متن مربوط است. با عبور از جهان اول متن که در کمند زیست و هستی مخاطبان زمان نزول است می‌توان در آستان جهان دوم ایستاد و پیام هدایتی و سلوکی قرآن را آشکار کرد، جهان دوم متن که به حقیقت قرآن نزدیک‌تر است، جهانی است برای زیستن نه متنی برای خواندن؛ باید به آن پای نهاد و در آن گام زد و با آن به حیات رسید و شریک‌الاذواق نبی ص و مخاطب مستقیم پیام قرآن کریم شد.

هر چند جمله‌ی تفاسیر موجود از دخالت جدی پیرامون این مهم قاصر هستند، اما تفسیر مدرن با نگاه بی‌تفاوت علمی‌اش این نقیصه را بارزتر می‌کند. گویی نگاه علمی، حجابی در مقابل نورانیت و معنویت آیات است و نور الهی که پیشتر از دریچه کلمات این کتاب مقدس بیرون می‌تراوید، دیگر به قلب نمی‌رسد؛ آیات دیگر در معنای اصلی خود یعنی اشاره و نشانه و آیت به گوینده نیستند و تنها در بافت متن ایفا کننده نقشی در تشکیل معنا هستند. به عبارت دیگر کلمه مقدس که پیشتر پنجره‌ای برای تجلی پروردگار بر بندگان بود، با علمانی شدن تفسیر، قیراندود شده است.^۱

در نگرش مدرن گفته می‌شود متن، تن معنا است همانطور که پزشک به بیمار به‌مثابه یک تن می‌نگرد بدون آنکه توجه کند که او نیکوکار است یا بدکار و توقعی از او ندارد، تنها پیکر او را پاس می‌دارد و درمانی می‌جوید. در حالی که غایت اصلی باورمندان به قرآن - مخصوصاً عارفان - این است که شریک‌الاذواق نبی ص بشوند و تجربه خطاب را بازآزمایی کنند. تفسیر مدرن هرگز نه می‌تواند نه ادعا دارد که چنین غایتی را تحصیل خواهدکرد. امام در این باره می‌نویسد: «کسی که خود را عادت داد به قرائت آیات و اسمای الهیه از کتاب تکوین و تدوین الهی، کم‌کم قلب او صورت ذکری و آیه‌ای به خود گیرد و باطن ذات محقق به ذکر الله و اسم الله و آیت الله شود...» (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۲۱۷) نیز می‌گوید:

۱. این همان اتفاقی است که از منظر محققان غربی برای انسان مدرن در سه زمینه رخ داده و منجر به طرح ایده غیبت یا کسوف خداوند شده است. از نظر ماکس وبر «راز زدایی یا تقدس زدایی از جهان بارزترین ویژگی جان مدرن است» (وبر، ۱۳۹۴: ۱۷۹). بر اساس این ایده، در تفسیر کلام مقدس با بازشدن پای نقدهای تاریخی و ادبی به حوزه‌ی کتاب‌های مقدس، دریافت قدسی و دیگر مکالمه‌ی عمیق وجودی که میان روح فرد دین‌ورز و خداوندی که این کلام، سخن او محسوب می‌شد، دیگر صورت نمی‌گیرد. (pp65-92: Buber, 1999)

«کسی که تفکر و تدبیر در معانی قرآن کرد، در قلب آن اثر کند و کم‌کم به مقام متقین رسد و اگر توفیق الهی شامل حالش شود، از آن مقام نیز بگذرد و هر یک از اعضا و جوارح و قوای آن آیه‌ای از آیات الهیه شود و شاید جذوات و جذبات خطابات الهیه، او را از خود بی‌خود کند و حقیقت «إقرأ واصعد» را در همین عالم دریابد تا آنکه کلام را بی‌واسطه از متکلمش بشنود و آنچه در وهم تو و من ناید، آن شود.» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ۵۰۰)

۴- بسنده کردن به فهم بالفعل یا بالقوه عصر نزول

ظاهراً تفسیر مدرن با مختصات پیش‌گفته فقط قادر است قرآن را از دیدگاه مخاطب اولیه آن تفسیر کند. توجه داریم که شیوه‌های نوین فهم متون می‌تواند داده‌هایی در باره متن به ما بدهد که در آن زمان به دست نمی‌آمد اما در هر صورت توان رویکرد تفسیر جدید این است که به دست آورد این متن از آن گوینده در آن شرایط برای آن مخاطبان اقتضای چه معنایی را دارد. در حالی که هدف غالب باورمندان به قرآن کریم از تفسیر قرآن صرفاً وصول به آن معانی نیست که بالفعل یا بالقوه آن متن برای آن شرایط در بر داشت. از نظر باورمندان قرآن پیام هدایتی جاویدان است و همه ما مخاطب آن هستیم تا مسائل مهم حیاتی را زنده نگه‌دارد و بفهماند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۹۳/۲۰) و «این از خصوصیات کتاب آسمانی ماست که هم باب معرفت را باز کرده است تا حدودی که در حد انسان است و هم باب مادیات را و اتصال مادیات به معنویات را و هم باب حکومت را و هم باب خلافت را و همه چیز را» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴۳۳/۱۷).

مقتضای زنده بودن و جاری بودن قرآن در حیات مسلمانان در همه عصرها، زنده و پویا بودن تفسیر است و اینکه هر شخص و قومی بتواند حسب شرایط و زمان و مکان خود، فهمی متناسب از آن به دست آورد. این مهم، نیازمند دوباره خوانی و باززایی متن و بلکه بازآزمایی تجربه خطاب در هر شرایط جدید است. این توقع هرگز با تفسیر علمانی شده الگوریتمیک برآورده نمی‌شود.

۵- غفلت از ذوبطون بودن ذات قرآن

إعمال الگوریتم - از قسمی که تا کنون پیش‌نهاد شده است - تنها یک سطح خروجی دارد پس به تعدد بطون و سطوح مختلف فهم توجهی ندارد. از نظر باورمندان به این کتاب، قرآن سطوح مختلفی از معنا و بطون مختلف دارد. تفسیر مدرن با حدی از بیان آن که تا کنون

تدوین و ارائه شده است به فراسوی عبارات یعنی اشارات و لطایف و حقایق قرآن^۱ راهی ندارد. امام می گوید: «برای قرآن، منازل و مراحل و ظواهر و باطن‌هایی است که پایین‌ترین مرحله آن در پوسته الفاظ و گورهای تعینات قرار دارد» (امام خمینی، ۱۳۹۵، ۳۷ و ۳۸). توقف در ظاهر قرآن و نرفتن به باطن آن، مرگ و جهالت است. (امام خمینی، ۱۳۹۵، ۵۹) بخصوص آنکه به خاطر ویژگی‌های پیام وحیانی و کیفیت تلقی آن از مصدر وحی توسط پیامبر ص، این متن آکنده از رموز است. دریافت قرآن توسط پیامبر ص از نظر عارفان ما به صورت مشاهده غیبی بوده است و با ادراک عقلی صورت نگرفته است. لذا اقتضای این دریافت شهودی این است که جز در لفافه الفاظ و امثله نمی‌توانسته برای دیگران بیان شود. (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۱۳۷)

۶- قصور از فرآیند تأویل

آنچه الگوریتم‌های تفسیر مدرن به دست می‌دهد در نهایت چیزی است که در تراث قرآن‌شناسانه ما تنزیل نام دارد. مقابل این معنا، تأویل^۲ مطرح است. غایت فهمنده قرآن از نظر باورمندان وصول به تأویل قرآن یا تحقق آن است. از دید عارفان ما حقیقت قرآن برای اینکه بر قلب پیامبر وارد شود تنزل کرده است و در مرتبه‌ای دیگر باز هم نازل شده و لباس لفظ پوشیده تا برای دیگران هم قابل فهم گردد. (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۱۶۲) در مقابل این سیر نزولی مخاطب باید به کمک سیر و سلوک، سیری صعودی انجام دهد تا در هر گام و منزلی به فهم مراتب بالاتر و باطنی‌تری از قرآن نائل آید (امام خمینی، بی‌تا، ۵۰) این همان فرآیند تأویل یا بازگرداندن کلام به مرجع اصلی خود است. که از نظر امام خطاب اقرأ و اصعد (بخوان و بالا برو) را در همین دنیا محقق می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۱، ۵۰۰) تفسیر علمانی مدرن به این امور هیچ توجهی ندارد.

۱. از امامان معصوم روایت شده است که کتاب خدا بر چهار صورت است: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ، وَاللَّطَائِفِ، وَالْحَقَائِقِ؛

فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (شعیری، بی‌تا: «۴۱»)

۲. از امام باقر ع روایت شده است: «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ...» (صفار، ۱۴۰۴: «۱۹۶»).

۷- قصور از فرآیندهای تفکر و تطبیق

در رویکرد سلوکی مواجهه بایسته بسیار مهم با متن «تطبیق» است. در این دیدگاه قرآن، ملاک درست یا نادرست بودن رفتار سالکان است «پس، وظیفه سالک الی الله آن است که خود را به قرآن شریف عرضه دارد». (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۲۰۸) امام در توضیح تطبیق چنین می نویسد: «آنچنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند، و نقصان خود را به واسطه آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد [...] ما از اول عمر شیطان را ملعون و مطرود خواندیم و خود به اوصاف خبیثه او متّصف هستیم. ... شیطان خصوصیتی ندارد، آنچه او را از درگاه قرب دور کرد ما را نگذارد که به آن درگاه راه یابیم. می ترسم لعن هایی که به ابلیس می کنیم خود نیز در آن شریک باشیم». (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۲۰۶) ایشان می نویسد بالجمله، کسی که بخواهد از قرآن شریف حظّ وافر و بهره کافی بردارد، باید هر یک از آیات شریفه را با حالات خود تطبیق کند تا استفاده کامله کند. (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۲۰۶) قدر مسلم این مهم با تفسیر علمانی شده قرآن کریم به دست نمی آید.

۸- بی توجهی به هم صنف نبودن همه آیات قرآنی

متد علمی در تفسیر مدرن علاوه بر اینکه بطون مختلف آیات را از چشم می اندازد، به اصناف مختلف آیات و اقتضائات مختلف تفسیری هر صنف نیز بی توجه است. چون الگوریتم های پیشنهادی در تمامی آیات یکسان اعمال می شود و همه را به یک چشم می بیند. در حالی که نزد باورمندان به این کتاب آیات در دستجات مختلفی طبقه بندی می شوند که مواجهه بایسته تفسیری با هر صنف متفاوت است: «این کتاب شریف برای سعادت جمیع طبقات و قاطبه سلسله بشر است، و این نوع انسانی در حالات قلوب و عادات و اخلاق و ازمنه و امکانه مختلف هستند، ... از این جهت است که این کتاب شریف به اقسام مختلفه و فنون متعدده و طرق متشسته مردم را دعوت فرموده». (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۱۸۷) امام قرآن را به دو دسته عملی و علمی تقسیم نموده است. دسته اول عمومی و برای عمل کردن است و باید برای عموم قابل فهم باشد اما آیات علمی نه تنها لازم نیست برای همه قابل فهم باشد بلکه اصلاً بیان آن مطابق فهم عموم توده ممکن نیست. (امام خمینی، ۱۳۹۱، ۱۲۸) ایشان برای فهم آیات دسته اول را تفسیر آفاقی را کافی می داند اما نسبت به دسته

دوم که بعضاً لسان تمثیل و رمز هم دارد، تفسیر انفسی را ضروری می‌شمرد. همه این‌ها مواردی است که تفسیر علمانی شده جدید به آن توجهی ندارد.

۹- ذو مراتب بودن فهم قرآن حسب مخاطبان

مهم‌ترین مختصه تفسیر مدرن توصیه به روش‌مندی است. اینکه معلوم باشد مفسر طی کدام فرآیند و ضمن چه گام‌ها و مراحل از آن الفاظ به این معانی رسیده‌است. این تفسیر الگوریتمیک چندان بر حسب مراتب فهم و درک فهمندگان منعطف نیست. به‌ویژه خصوصیات روانی و تزکیه روحی و طهارت باطن نقشی در آن ندارد نیز به فهم‌ویژگان که می‌تواند منبع الهام‌بخش فهم دیگران باشد، توجهی ندارد. از نظر عارفان ما قرآن ذو مراتب است که بر قلب وارد می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۱۶۲) امام در تبیین تفاوت مراتب فهم از قرآن می‌گوید: «از کریمه شریفه: "فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا... " مثلاً، اهل معرفت کیفیت سلوک و سیر معنوی حضرت ابراهیم علیه السلام را ادراک می‌کنند... و دیگران از آن سیر آفاقی و کیفیت تربیت و تعلیم جناب خلیل الرحمن امت خود را، ادراک کنند، و بدین منوال، سایر قصص و حکایات، مثل قصه آدم و ابراهیم و موسی و یوسف و عیسی و ملاقات موسی و یوسف و خضر، که استفادات اهل معارف و ریاضات و مجاهدات و دیگران هر یک با دیگری فرق دارد». (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۱۸۸-۱۸۹)

اما حقیقت قرآن فوق فهم‌پذیر بودن است و قرآن کتابی نیست که توسط بشر به‌طور تمام و کمال قابل تفسیر باشد چون برای این کار علوم دیگری در ماورا نیاز است که انسان‌های عادی فاقد آن‌ها هستند و تنها معصومان علیهم‌السلام آن‌ها را واجدند و باید از ایشان استفسار کرد. (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۹۲) این است که تلاش‌های تفسیری در همه انواع رویکردهایش، تلاش‌هایی ناتمام است و تفسیر و فهم جامعی از قرآن وجود ندارد. هر یک از مفسران بنابر تخصص و فن خود، پرده‌ای از پرده‌های قرآن کریم را تفسیر کرده‌است. آنچه مفسران نوشته‌اند به تعبیر امام اوراق و پرده‌های قرآن است و نه تفسیر قرآن به همه معانی. (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۹۱-۹۲). با توجه به اینکه سنت تفسیری غیر عرفایی بیشتر با توجه به عالم آفاقی شکل گرفته و در مقابل روش عرفا در تفسیر قرآن روش انفسی است گروه اول به وجه فردی و سلوکی قرآن کمتر توجه کرده‌اند و گروه دوم به وجه اجتماعی

آیات کمتر پرداخته‌اند در حالی که از نظر امام توجه به رسالت قرآن در هر این دو جنبه ضروری است و غفلت امثال فیلسوفان و عارفان از جهات دنیای آیات و در سوی مقابل تخطئه برداشت‌های معنوی و عرفانی از آیات در دوران‌ها مختلف هر دو خلاف واقع بوده است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۲۲۱/۳)

تفسیر علمانی شده، قرآن را بسان متنی می‌نگرد که در بستر تاریخی ویژه‌ای بیان شده - است، به من خوطب به و نقش ایشان در تفسیر توجیهی ندارد اما بنابر «أَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» تنها رسول الله استفاده‌ای که بایسته است را از قرآن می‌برد و دیگران از این استفاده محرومند «مگر به تعلیم او، اولیا هم با تعلیم او» (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۱۳۵). لذا است که فهم جمیع مراتب متن بدون مراجعه به مخاطبان ویژه آن یعنی معصومان ع دست نیافتنی است.

۱۰- محدودیت به سطح متن و محرومیت از فوائد ایمانی و عرفانی آن

الگوریتمی کردن تفسیر دست و پای مفسر را می‌بندد و او را محدود به چارچوب متد علمی می‌کند و سایر روش‌های فهم را به ناروشمندی و غیر علمی بودن متهم می‌کند، این امر حتی اگر در مرتبه تفسیر آفاقی مطلوب و مفید باشد، نباید پای‌بند تفکر و تدبیر در قرآن باشد. لذا محدود کردن تلاش تفسیری و عدم توجه به نقیصه‌ای که از این رهگذر دامن‌گیر مفسر می‌شود، حرمان‌های بزرگ می‌آفریند. عارفان ما این اعتقاد که جز آن که مفسرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست را از حجاب‌هایی می‌دانند که مانع استفاده از این صحیفه نورانیه است. امام نسبت به محدودکنندگان مواجهه با قرآن به مواجهه سرد علمی، می‌گوید تفکر و تدبیر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را بکلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. (امام خمینی، ۱۳۹۴، ۱۹۹) واضح است که مراد از خارج کردن استفاده‌های اخلاقی و ایمانی و عرفانی از حوزه تفسیر، این است که حصارهایی که به‌عنوان محدوده مجاز تفسیر، دست و پای مفسر را در سطح الفاظ متن می‌بندد بشکند. وگرنه تفسیر همه این فعالیت‌ها از سطح الفاظ متن گرفته تا آخرین مرحله یعنی تجربه خطاب را در بر می‌گیرد.

نتیجه

به نظر می‌رسد تفسیر آفاقی ما را به آستانه جهان انفسی متن می‌رساند و با تحقق بخشیدن آن‌ها، کلام الهی تأویل می‌شود. تأویل فرآیند تحقق بخشیدن انفسی به آیات است. اینکه مرتبه انفسی بیان نیاز دارد یا نه، یعنی اینکه چیزی به اسم تفسیر انفسی وجود دارد یا در این مرحله فقط تحقق بخشی و تأویل مطرح است جای سخن دارد. به نظر می‌رسد پایان تلاش آفاقی ما در عبور از جهان اول متن آگاهی به تفسیر انفسی است. اینجا آستانه جهان دوم متن است؛ شاید بتوان گفت تا اینجا خطاب استمعوا تأویل شده و نوبت به تحقق بخشی خطاب انصتوا و گام زدن در نفس رسیده است^۱. با تحقق بخشی آیات در نفس، مآل آن‌ها محقق می‌شود یا آیات تأویل می‌شود و تجربه خطاب بازآموده می‌شود و ملاقات با امر قدسی به فراخور هر مرتبه رخ می‌دهد. چه بسا پس از رفع حجاب از متن یا آگاهی از تفسیر انفسی تلاش بیشتری نیاز نباشد و همانجا باشد که شخص به جهان دوم در آمده و به زیست و تفرج در آن می‌پردازد در این صورت ریاضات و رنج‌ها مربوط به قبل رفع حجاب است و همان هم چه بسا همه موهوبی باشد یعنی انسان به متن گشوده می‌شود، معرفت به او اعطا می‌شود، او شریک‌الاذواق نبی می‌شود و پیام‌گیری را تجربه می‌کند. آنچه از افادات تفسیر پژوهانه امام به دست می‌آید با ملاحظه تمامی این مراتب است؛ چیزی که با بسنده کردن به تفسیر علمانی در بهترین حالت فقط اولین سطح آن یعنی تفسیر آفاقی حاصل خواهد شد و پس از آن تا وصول به غایت آیات الهی راهی طولانی در پیش است.

نتایج و پیشنهادات

۱- بازنگری در تفسیر متون مقدس در مسیحیت که از نتایج شکاکیت مدرن در جهت آزادسازی متن مقدس از سنت فهم بود، منجر به تبدیل شدن فرآیند فهم کتاب مقدس از یک گُنش الهیاتی به یک رفتار علمی شد. با راه‌یابی دغدغه‌ها و توصیه‌های تفسیر مدرن کتاب مقدس به عرصه تفسیر قرآن و با ظهور جریان هرمنوتیک مدرن و به چالش کشیده

۱. وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (الأعراف - ۲۰۴).

شدن قدسیّتِ اصلِ متن در حوزه تفسیر اسلامی نواندیشان به متن قرآن به مثابه یک متن بشری نگریستند.

۲- از آنجا که اصل حرکت اصلاح و بازسازی سنت تفسیری ریشه‌های صحیحی دارد و اقتضای مواجهه آن با مختصات دوره مدرن است، مسلمانان بایست خود برای گذار از این سنت به تفسیر جدید پیش قدم باشند. لذا تأمل در تحولات تفسیر پژوهی و آثار مثبت و منفی آن می‌تواند به تراز و تعدیل شدن حرکت‌های اصلاحی در حوزه تفسیر بینجامد.

۳- برآمد تفسیر پژوهی مستشرقان در سده اخیر و اندکی پیش از آن، حکم به بی‌اعتباری سنت تفسیری مسلمانان، احتمال مخدوع بودن آن و نابرخورداری از متد علمی بود. پیشنهاد شد تفسیر اسلامی نیز در سایه داده‌های علمی جدید بازسازی شود. لذا می‌بایست با الگوریتم‌های علمی روش‌مند شود.

۴- طراحی و پیاده‌سازی الگوریتم‌های علمی برای تفسیر قرآن توسط محققان غیرمسلمان، هرچند می‌تواند از جهاتی روشنگر و افق‌گشا باشد اما به دلیل آنکه نقص طبیعی بیرونی‌گری دارد یعنی توسط کسانی انجام شده که در دامان این دین نبالیده‌اند و لذا به‌طور طبیعی فاقد معرفت و همدلی لازم برای فهم دقیق هستند، حتی در مرحله تفسیر آفاقی هم، همواره توفیق علمی ندارد. تفسیر قرآن به مثابه یک متن با الگوریتم‌های علمی مشروط بر آنکه توسط باورمندان طراحی و نظارت شود، هرچند در استخراج پیام سطحی و اولیه متن می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد، اما فقط گام اول را به سوی هدف متن برمی‌دارد. این گام علمی با نگاه سرد آفاقی در نهایت فهمنده را از جهان اول متن عبور می‌دهد و به آستان جهان دوم که حامل غایت اصلی متن وحیانی است، می‌رساند.

۵- هدف قرآن ترسیم مسیر تعالی نهادِ مخاطب - از کلی انسان، فرد با عنوان نبی، امام، قائد، عالم، متعلم، پدر، مادر، فرزند؛ جمع با عناوین خانواده، جامعه، امت، حکومت - با طی مدارج ابتغاء وجه الله، از طریق بیان حقایق تکوینی (واقعیات جهان و سنت‌ها)، تبیین بایسته‌های فکری و عملی (از بیان ارزش‌ها و هنجارها تا برنامه‌ها و احکام و آیین‌ها و مناسک) است.

۶- با ریز شدن در متدهای مدرن تفسیری و نیز تعمق در تراث تفسیرپژوهانه با رویکرد سلوکی به تفصیل آشکار شد که بسنده کردن به تفسیر آفاقی که محصول نهایی تفسیر مدرن است، با هدف متکلم و مخاطب این کلام تطابق ندارد؛ با صرف توان فهمنده در عناصر تاریخی و ادبی و ...، مقابل تجلی الهی از دریچه کلام مقدس حجاب می شود؛ آیات الهی را به عبارات ادبی تنزل می دهد؛ مراد الهی را تا حد فهم مخاطبان عصر نزول به زیر می کشد؛ به ذوبطون بودن قرآن و هم صنف نبودن آیات و اقتضائات تفسیری هر صنف و ذو مراتب بودن فهم فهمندگان و لزوم توجه به منابع فهم - یعنی معصومان علیهم السلام و ادعیه مأثوره و ... - بی توجه است؛ از فرآیندهای تفکر و تطبیق و از همه مهمتر تأویل قاصر است و با محدود کردن فهمنده به سطح متن او را از مزایای عرفانی و ایمانی آن محروم می کند و در حد سیر آفاقی توقف می دهد. درحالی که از نظر باورمندان همه اینها در نهایت برای عبور از جهان اول متن سودمند است و با کشف مقاصد آیات نهایتاً شخص به آستانه جهان دوم می رسد که باید سیر انفسی آغاز کند و در جهان متن زیستی دیگر بیاغازد و در جهان متناظر آن یعنی درون خویش گام زند و به مواجهه مطلوب نهایی با متن مقدس نایل شود که همانا شریک الاذواق نبی شدن و مشارکت در بازآزمایی تجربه خطاب است.

منابع

قرآن کریم.

۱. خمینی، روح الله. (۱۳۹۴). *آداب الصلوة*، چاپ بیستم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. خمینی، روح الله. (بی تا). *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، چاپ اول، قم: پاسدار اسلام.
۳. خمینی، روح الله. (۱۳۸۴). *تفسیر سوره حمد*، چاپ نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. خمینی، روح الله. (۱۳۹۵). *شرح دعای سحر*، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. خمینی، روح الله. (۱۳۹۱). *قرآن کتاب هدایت / زدیدگاه امام خمینی (س)*. چاپ هشتم، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۷. خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۱). شرح چهل حدیث، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. خمینی، روح‌الله. (۲۰۱۵). القرآن فی کلام الامام/الخمینی. ترجمه مرکز النون للتألیف و الترجمة، چاپ اول، بیروت: جمعية المعارف الاسلامية الثقافية.
۹. ربین، اری. (۱۳۷۹). «دستان ابولهب و غزال کعبه: نگاهی به تفسیر سوره مسد»، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا. ترجمان وحی، ۲۵، ۶۶-۶۰.
۱۰. ربین، اری. (۱۳۸۸). «رسول پوشانیده (تفسیر کلمات مزمل و مدثر)»، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا. بینات، ۲۷، ۱۶-۲۸.
۱۱. الخولی، امین. (۱۹۶۱). مناهج تجدید فی النحو والبلاغة والتفسیر والأدب، چاپ اول، بی‌جا: دارالمعرفة.
۱۲. شعیری، محمدبن محمد. (بی‌تا). جامع‌الخبار، چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریه.
۱۳. صفار، محمدبن حسن. (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی‌الله‌علیهم، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی‌النجفی.
۱۴. طه حسین. (۱۹۷۴). المجموعة الكاملة لمؤلفات الدكتور طه حسین (فی‌الصیف)، چاپ دوم، دارالکتاب.
۱۵. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (۱۳۸۸). مجموعه مقالات همایش اندیشه‌های قرآنی امام خمینی (س)، چاپ اول، تهران: عروج.
۱۶. نراقی، آر.ش. (۱۳۹۰). حدیث حاضر و غایب: مقالاتی در باب الهیات غیبیت، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
۱۷. وبر، ماکس. (۱۳۹۴). دین قدرت جامعه، چاپ ششم، احمد تدین، هرمس.
۱۸. ویلانت، رتراود. (۱۳۸۳). «جریان شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر»، ترجمه مهرداد عباسی، آینه پژوهش، ۸۶، ۱۳۰-۱۴۵.
19. Buber, Martin. (1999). *Eclipse of God*, Humanity Books. Ch. V "Religion and Modern Thinking", pp. 65-92.
20. Carra de Vaux, Barron. (1913-1936). "Tafsīr", in: *Encyclopaedia of Islam*, Brill.
21. Hayes, John H. Holladay, Carl R. (1987). *Biblical Exegesis: A Beginner's Handbook*.
22. Neuwirth, Angelika. (2009). *Qur'anic Readings of the Psalms*. In *The Qur'ān in Context: Historical and Literary Investigations Into the Qur'ānic Milieu, 733-777*. Brill.
23. Rubin, Uri. (2007). *The Hands of Abu Lahab and the Gazelle of the Kaba*, in *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 33.
24. Rubin, Uri. (1993). The shrouded messenger: on the interpretation of al Mazzammil and al-Muddaththir in *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 16.